



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۴/۰۵/۰۶

صبور الله سیاسنگ

پرونده ناپدید

(میر اکبر خیبر)

قسمت هشتم

قادر افسر بلندپایه نظامی در پیروزی کودتا، با اعلام رهبری از جانب شورای انقلابی نظامی و محمداسلم وطن‌چار که علایق خفیفی با جناح خلق داشت، در حمایت از وی مطرح شدند. آنان که قهرمانان کودتای جولای 1973 بودند، اینک خود را در نقش نجات‌دهندگان ملت می‌دیدند و هوای پذیرش موازین حزب دموکراتیک خلق افغانستان را نداشتند، نمی‌خواستند زیر دست حفیظ الله امین باشند.

در بیانیه 27 اپریل نامی از حزب دموکراتیک خلق افغانستان نیامد. آژانس خبرسانی Tass سه روز دیگر هم از حزب یاد نکرد و تغییر رژیم را پیوسته "کودتای نظامی" خواند.

رهبران شوروی نمی‌دانستند که چه کنند. از اسنادی که چندین منبع شوروی با من در میان گذاشتند، برمی آید که در آغاز GRU قادر را تشویق کرده بود تا "شورای نظامی" خودش را تشکیل دهد، ولی دستور کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی که نفوذ KGB را نشان می‌داد، از ایجاد رژیمی با پایه‌های وسیع اعلام حمایت کرد. (مهمترین فرد در منابع شوروی، Vadim Zagladin دستیار گرداننده دیپارتمنت توسعه بین‌المللی در کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی بود.)

Shilendra Kumar Singh از زبان کارمل می‌نویسد: Vilioz Osadchy بالاترین مقام رابطش با KGB - از وی خواسته بود که برای تشکیل حکومت ائتلافی به رهبری افراد غیر کمونیست و سهم‌گیری حزب دموکراتیک خلق افغانستان کار کند. اُسادچی هشدار داده بود که رژیم کمونیست مخالفت شدید محافظه‌کاران را برمی‌انگیزد و این حزب توان فرمان‌روایی مستقلانه ندارد. (گفت‌وشنود: کابل، چهاردهم اگست 1978)

Vladimir Khrychkov - از بلندپایگان دستگاه KGB - به کابل آمد و بر تساوای نمایندگان خلق و پرچم در ساختار حکومت پافشاری کرد. روز 30 اپریل شورای انقلابی نظامی جایش را به شورای انقلابی نظامی جمهوری

د پاپو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په څیر و لولئ

دموکراتیک خلق افغانستان داد. رسانه‌های شوروی پس از دو هفته، به جای "کودتای نظامی" می‌گفتند "انقلاب ثور/ اپریل 1978".

Out of Afghanistan: The Inside Story of the Soviet Withdrawal (pp. 17-29)
Diego Cordovez and Selig S. Harrison: Oxford University Press, 1995

من میزبان خیبر در پاکستان بودم

جمعه خان صوفی

پشاور/ پاکستان: در Bachelor Hostel (لیلیهٔ محصلین) بودم. امام‌علی نازش منشی حزب کمونیست پاکستان آمد. می‌خواست ما با جناح پرچم رابطه برقرار کنیم. در آن وقت مزدور کسان پارتی [حزب کارگران و دهقانان/ پاکستان] با جناح خلق ارتباط داشت. آنان هوادار جمهوریت عوامی/ ملی بودند و ما داعیه‌داران جمهوری قومی بودیم. من و اجمل ختک قبل از این با پرچم که در افغانستان از باچاخان (عبدالغفار خان) و در پاکستان از National Awami Party (NAP) حمایت می‌کرد، رابطه داشتیم.

حزب به من وظیفه داد که به کابل بروم، با رهبران پرچم دیدار کنم و نامهٔ اجمل ختک را به آنان بسپارم. هوا خیلی سرد بود. در لباس سادهٔ پیراهن-تنبان، کلاه و قطیفه با دوست‌محمد پسر کاکای ملک نادر خان رهسپار کابل شدم. با جامهٔ قبایلی و چپلی پشاور راه پیمودم و به منزل نادرخان در کارتهٔ سه رفتم. ملک نادرخان برای گذراندن موسم سرما به جلال‌آباد رفته بود. به یک بهانه، از دوست‌محمد جدا شدم و در ساحهٔ کارتهٔ پروان به خانهٔ نجیب‌الله رفتم. متأسفانه او را نیافتم. به دفتر پرچم در مکروریان رفته بود. نشانی دفتر پرچم را نداشتم. با توکل به تقدیر راه مکروریان را در پیش گرفتم.

با چپلی روی برف‌ها سرگردان بودم. میر اکبر خیبر دم رویم آمد. با وی به دفتر پرچم رفتم. بیرک کارمل، اناهیتا راتبزاد و شاید نوراحمد نور حضور داشتند. نامهٔ اجمل ختک را دادم. خواندند و زیاد خوش شدند. با من پیشامد مهربانانه داشتند. پس از آن ملاقات، به خانهٔ نادرخان برگشتم و با آوردن بهانهٔ دیگری، گفتم: با کسی که باید می‌دیدم، نشد. واپس پاکستان می‌روم.

همان روز راهی جلال‌آباد شدیم. شب را در منزل نادر خان گذراندیم. فردایش از تورخم گذشتیم. دوست‌محمد به خانهٔ خود رفت و من به سوی University Town آمدم.

د پانو شمیره: له 2 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرولو مخکې په خپر و لولئ

دو ماه پس از این سفر مهم، خیبر و دو برادرزاده میراجان سیال کوداخلیل به نام‌های سلیم و سرفراز که پرچمی بودند، از راه مومند به پشاور به خانه من آمدند. آمدن خیبر مسئولیت بزرگی را به دوشم گذاشت. مخفی نگه‌داشتن او دشوار بود. افشای آن می‌توانست برای حزب مایه شرمندگی و برای من اسباب پشیمانی شود.

افراد گوناگون از اهالی قریه خود ما، دوستان، چپ‌گرایان تا همکاران و مهمانان ناخوانده به اتاقم می‌آمدند. محل مصون دیگری نبود. بر داکتر نذیر که آن روزها مسئول مالی بود، نمی‌توانستم زیاد اعتماد کنم. ناگزیر بودم تا خبر شدن رهبران و پیدا کردن راه حل از جانب آنان، خود را با او در قید نگهدارم و نگذارم که به بیرون پای بگذارد.

اگر به College یا برای کار ضروری دیگر بیرون می‌رفتم، او را در اتاق می‌گذاشتم و دروازه را از بیرون قفل می‌زد. اگر هر دو در اتاق می‌بودیم، باز هم دروازه را از بیرون قفل می‌بستم تا کس نداند که در اینجا هستیم. چند روز با همین شیوه رعایت احتیاط، برای خیبر صاحب روزنامه و کتاب می‌آوردم. او رادیو هم می‌شنید. یکی دو بار با تاریک شدن هوا با هم برای پیاده‌گردی تا Islamia College و University Town رفتیم.

در آن زمان پاکستان دو پارچه شده و بوتو به قدرت رسیده بود، در حالی که در صوبه سرحد شاید حکومت مشترک NAP و جمعیت برقرار نشده بود. [فبروری یا مارچ 1972]

روزی امام‌علی نازش به دینم آمد. خیبر پیش از رسیدن او به خانه داکتر نذیر انتقال یافته بود. در آنجا اجمل ختک، خیبر و دیگران نشست‌های مهم می‌داشتند. چون کارمند یونیورستی بودم، خیبر را به سید مختار باچه سپردم و از برداشتن سنگینی مسئولیت آزاد شدم. او چند روز در پشاور در خانه خویشاوندان سرفراز و سلیم پایید. مختار باچه خیبر را به خانه فتح‌محمد در سوات برد. پس از چند روز گلگشت و دیدار با رفقای کمونیست، خیبر با آشنایان خودش از راه کوداخلیل مهند ایجنسی راه افغانستان را در پیش گرفت.

امروز می‌اندیشم که به خاطر بودوباش خیبر در اپارتمان دوازده، باید همان لیلیه به گرامی‌داشت او نام‌گذاری شود. امیدوارم اداره یونیورستی با من هم‌نوایی کند تا به نامش لوح یادگاری نصب گردد.

پس از کشته شدن خیبر، اول در افغانستان و سپس در پاکستان خون‌ریزی و ویران‌گری آغاز شد، چنان و چندان که با گذشت سه دهه نشانی از باز ایستادن ندارد. او مدیر اندیش‌مند و سیاست‌مدار بی‌مانند بود. فکر می‌کرد که داوود باید به هر قیمت پشنتی‌بانی شود. به بیان او، دسیسه بغاوت در برابر داوود خیانت و جفای بزرگ پنداشته می‌شد.

خیبر صاحب مسئول برجسته بخش قوای مسلح در حزب بود. این سخنش که در 1973 در پاسخ به یک پرسش گفت، هنوز به یادم است: "سرنگون کردن محمد داوود و گرفتن قدرت سیاسی برای ما کار چند ساعت است، ولی همچو اقدام ما خیانت عظیم به مردم افغانستان خواهد بود، زیرا مردمان عام افغان با ما نیستند". پیش‌بینی وی چقدر درست ثابت شد. (برگ‌های 95 تا 97 "فریب ناتمام"، لاهور/ پاکستان، 2015)

این کتاب در مارچ 2010 به پشتو نگاشته شده بود و با آویزه‌های زیادت‌تر در اکتوبر 2013 به کمک داکتر تاج‌الدین تاجور عصمت به اردو برگردان شد.

بقیه دارد

"سازمان انقلابی اردو"

(شاخه پنهان GRU با چندین نام در افغانستان؟)

د پانو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ